

بررسی مقاله «بحیرا» در دائرة المعارف اسلام*

فریحه مامورزاده** و محمد ابراهیم روشن ضمیر***

چکیده

یکی از داستان‌هایی که دستمایه خاورشناسان برای تردید در مصدر وحی و نیز رسالت پیامبر اسلام قرار گرفته، داستان بحیرای راهب است. نویسنده مقاله «بحیرا» در دائرة المعارف اسلام، با ادعای اصالت تاریخی این داستان، بر این اندیشه است که پیامبر، معارف قرآن را در کودکی از این راهب مسیحی فراگرفته است و مسلمانان نیز از این داستان برای اثبات وثاقت رسالت پیامبر استفاده کرده‌اند. گزارش این داستان در منابع تاریخی اهل سنت و نیز در برخی آثار شیعی به نقل از منابع اهل سنت، زمینه سوء استفاده خاورشناسان را فراهم آورده است. اصالت تاریخی این داستان مورد نقد جدی بسیاری از محققان شیعه و برخی از پژوهشگران نواندیش اهل سنت قرار گرفته است. افزون بر این برخی ناسازگارهای درونی، ناهمخوانی با واقعیت‌های تاریخی، تفاوت‌های عمیق قرآن و آموزه‌های مسیحی درباره توحید، نبوت، معارف و... نشان از ساختگی بودن این داستان دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، خاورشناسان، منابع اهل سنت، شبهات، بحیرای راهب، دایرة المعارف اسلام لیدن.

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۹ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵.

** . دانش پژوه دوره دکتری رشته تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی العالمیة - مشهد مقدس : fmamoorzadeh2984@gmail.com

*** . عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه رضوی مشهد مقدس roushan1344@yahoo.com

مقدمه

پیش از ترجمه مقاله «بحیرا» از دائرة المعارف اسلام و نقد آن، شایسته است چند نکته یادآوری شود:

۱. برخی از مستشرقان معتقدند که پیامبر ﷺ همه معارف قرآنی را به طور کلی از دو منبع گرفته است؛ بخشی را از محدوده‌ی جغرافیایی، اجتماعی، دینی و فرهنگی جزیره العرب، و بخش دیگر را از یهودیت و مسیحیت و عقاید، آداب و سنن دیگر ملت‌ها. از این رو گفته‌اند: مصادر قرآنی به دو گروه اساسی «مصادر داخلی» و «مصادر خارجی» تقسیم می‌شوند.

برخی منابع داخلی که مستشرقان به عنوان مصادر وحی قرآنی می‌شمارند، عبارت است از: اعمال و رفتار اعراب جاهلی، اشعار أمیة بن أبی الصلت، حنفاء (دین حنیف ابراهیمی) و... (سلطانی رنایی، بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۳۱)؛ و اما مصادر خارجی که مستشرقان برای قرآن تعیین کرده‌اند، به دو قسمت اساسی تقسیم می‌شود:

الف) مصادر کتبی: برخی از مستشرقان ادعا می‌کنند که پیامبر با مطالعه کتاب‌های عهد قدیم و جدید از آنها استفاده کرده است.

ب) مصادر شفاهی: عده‌ای از مستشرقان با توجه به نبود ترجمه عربی کتاب‌های ادیان پیشین تا عصر ظهور اسلام و نیز «أُمّی» بودن پیامبر، اظهار می‌دارند: پیامبر معارف قرآنی را به صورت شفاهی از ادیان پیشین استفاده کرده است. به نظر این گروه، افرادی که پیامبر اسلام از بیانات شفاهی آنان استفاده کرده، عبارتند از:

یک - ورقة بن نوفل (عموی حضرت خدیجه): پیامبر ﷺ پیش از بعثت، پانزده سال کنار او زندگی کرد و به وسیله او به تمام معارفش دست یافت.

دو - بحیرای راهب: برخی از سفرهای تجاری، نقش بسزایی در آشنایی پیامبر با آئین مسیحیت و یهودیت داشته و در نتیجه موجب ادعای پیامبری شده است (جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ۱۳۷۳: ۷۱۴). می‌گویند: «پیامبر اسلام در آن سفر از بحیرا تعلیماتی آموخت و در مغز فراگیر و حافظه قوی خود نگهداری کرد و پس از گذشت سی سال از آن دیدار همان تعلیمات را اساس دین خود قرار داد، و به عنوان وحی و قرآن به پیروان خود آموخت» (محلاتی، درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۷۱: ۲۵۷ به بعد).

گروهی درصدد برآمده‌اند با ارائه ادله‌ای خارجی، این مدعا را اثبات نمایند و گروهی پا را فراتر گذاشته و مدعی شده‌اند که خود قرآن نیز این موضوع را تأیید می‌کند، و هر جا هم که کم آورده‌اند

به سراغ جوامع حدیثی اهل سنت رفته‌اند که متأسفانه در آنها مطالبی که بتواند، مستند خاورشناسان قرار گیرد کم نیست. و در این جهت شواهدی نیز ارائه کرده‌اند. مانند داستان ورقه بن نوفل و بحیرای راهب.

برخی از مستشرقین ادعا کرده‌اند که بحیرا نسطوری و در توحید از پیروان آریوس بوده است و خداوندی عیسی و تثلیث را منکر بوده است و لابد محمد عقیده او را گرفته است و می‌گویند بحیرا هیئت‌دان و اخترشناس و حسابگر و جادوگر بوده است و معتقد بوده است خداوند بر او ظاهر شده و به او خبر داده که او راهنمای اولاد اسماعیل به دین مسیح خواهد بود (رشید رضا، وحی محمدی، ۱۹۳۵: ۷۷).

حال به نقل گفتار برخی از مستشرقان در دو قسمت می‌پردازیم:

الف) خاورشناسانی که ادعا کرده‌اند پیامبر ﷺ اطلاعات خود را از شخصیت‌های مسیحی و یهودی (بدون اشاره به فرد مشخصی) فرا گرفته است: تئودور نولدکه (Theodor Noldeke) در کتاب تاریخ قرآن (نولدکه، تاریخ القرآن، ۲۰۰۴: ۷)، گلدزیه‌ر (Ignaz Goldziher) (گلدزیه‌ر، العقیده والشریعه فی الاسلام، ۱۹۹۲: ۱۸)، ریچارد بل (Richard Bell)، د. «(زقزوق، الاستشراق والخلیفه للصراع الخضاری، ۱۱۱۹: ۸۸)، لوت (Loot) (زقزوق، ۸۸)، ماکسیم رودنسون (Maxim Rodinson) (۲۰۰۴-۱۹۱۵) (الشرقای، الاستشراق فی الفکر الاسلامی معاصر، بی‌تا: ۸۵)، برنارد لوئیس (Bernard Lewis)، مستشرق یهودی (Bernard Lewis, 2002, p:38)، یوری روبین (Uri-Rubin) (Encyclopedia of Quran, v:3, pp:440-457)، کارل بروکلیمان (Carl Brocklmann) (بروکلیمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ۱۹۸۴: ۷۱/۱).

ب) خاورشناسانی که به صراحت مدعی رابطه پیامبر و بحیرا شده‌اند:

۱. مونتگمری وات (Montgomery Watt) می‌گوید: «پیامبر، بی‌سواد (أُمّی) بود و از کتاب‌های مسیحیت و یهودی تعلیمات رسمی ندیده بود؛ اما بعید نیست که معارف این کتاب‌ها به صورت شفاهی به او رسیده باشد، چرا که او با بعضی از رجال یهودی و مسیحی ارتباط داشته، و با آن‌ها مجادله و مناقشه می‌کرده است» (وات، پیامبر و سیاستمدار، ۱۹۵۳: ۶۱۹).

او در درکتاب «محمد در مکه» نیز این ملاقات را با عنوان محمد و ملاقات با بحیرا تایید کرده و می‌گوید: «وقتی محمد هنوز در دوران نوجوانی اش بود، جهت کسب تجربه، شروع به همراهی عمومیش در مسافرت به شام کرد؛ تجارت تنها شغلی بود که به روی محمد که یک یتیم بود باز بود. بر اساس روایت اسلامی، وقتی محمد نه یا دوازده سالش بود در یکی از سفرهای تجاری به شام، یک راهب یا زاهد مسیحی به نام بحیرا را دید که گفته شده، نشانه‌های پیامبری را در محمد دیده

است» (مونتگمری، محمد در مکه، ۱۳۴۴: ۳۹). وات در جای دیگر نیز می‌گوید: «...کاروان ابوطالب فرود آمده و نزدیک به صومعه نسطوری منزل کرد. یکی از راهبان موسوم به (سرجیوس) که بعضی او را (بحیره) نامیده‌اند، چون با «محمد» [ﷺ] به صحبت درآمد، از ذهن و ذکاوت و عقل و ادراک وی آن هم در این سن و سال در شگفت ماند و چون کنجکاو‌ها و موشکافی‌های او را در استفسار ابواب ادیان و مذاهب دید از او زیاد خوشش آمد و این دو مکرر باهم مشغول صحبت می‌شدند و سعی راهب پیوسته براین بود که بطلان بت‌پرستی را که محمد تا آن زمان در آن آیین پرورش یافته بود بر وی مبرهن گرداند» (همان).

۲. گرهارد بوئرینگ (Gerhard Bowering)، نویسنده مقاله «Chronology and the Quran» در دائرةالمعارف قرآن لایدن، وقتی نظر مشهور غربیان را مطرح می‌سازد، چنین می‌نویسد: «یک دیدگاه گسترده در میان مورخان دین مطرح است که حاکی از آن است که علم و دانش محمد [ﷺ] درباره سنت تورات و انجیل منحصر و یا لاقبل به لحاظ منشاء اولیه، از منابع شفاهی پیدایش یافته است. این آگاهی از طریق تفاسیر و اضافات مربوط به تورات و انجیل تقویت و رشد یافته و به زبان مادری محمد [ﷺ] انتقال یافته است (Encyclopedia of Quran v:1, p:316).

۳. مستشرق انگلیسی به نام آرفنگ بودلی (Bodlly) در کتاب «الرسول حیات محمد» وقتی در مورد عقاید پیامبر اسلام بحث می‌کند می‌گوید: «این عقاید تازگی ندارد بلکه برای محمد [ﷺ] تازگی دارد. اینها عقاید کهنی است که محمد [ﷺ] الان به تفسیر آنها پرداخته است. سپس می‌گوید این گمان که محمد [ﷺ] این اعتقادات را از انجیل سرقت کرده است نیز باطل است؛ زیرا وی انجیل و بلکه حتی ترجمه آن را هرگز ندیده است. چون انجیل قرن‌ها پس از محمد [ﷺ] به زبان عربی ترجمه شده است. ولی حقیقت این است که عقاید محمد [ﷺ]، برمی‌گردد به تعالیمی که وی از بحیرا و ورقه و قس بن ساعده فرا گرفته است. حال محمد [ﷺ] حال یک فرد مشرکی است که بدین طریق از شرک به توحید دعوت شده است» (بودلی، الرسول حیات محمد، بی‌تا: ۱۰۴).

۴. کلود ژیلیو (Claude Gilliot)، در دائرةالمعارف قرآن لیدن در مدخل «تعلیم‌دهندگان پیامبر» (Informants) مقاله‌ای دارد که به منشاء قرآن می‌پردازد. وی در بخشی مستقل به ویژگی‌های مشترک گزارش‌های تاریخی از افرادی مسیحی اشاره می‌کند که در تفاسیر و منابع متقدم تاریخ اسلام از ایشان نامی به میان آمده و حاکی از مراودات و دیدار پیامبر اسلام با ایشان پیش از بعثت است. وی می‌گوید: «تمام روایت‌هایی که به این موضوع می‌پردازند، پیشینه این تعلیم‌دهندگان را مطرح و تاکید می‌کنند که این افراد به طبقه «محرمان» یا فقرای جامعه تعلق داشته‌اند و برده یا بنده غیر عرب، یهودی یا مسیحی بوده‌اند» (Encyclopedia of Quran, v:2, p:517).

وی در پایان این بخش پس از نقل روایات متعدد تاریخی، قسمتی را به صورت اختصاصی به داستان بحیرا با نقل از منابع مسیحیان و دیگر مستشرقان اختصاص می‌دهد. او در بخش پایانی مدخل به نقش تعلیم‌دهندگان پیامبر در شکل‌گیری قرآن در دوران مکی می‌پردازد و این چنین می‌گوید: «از بررسی گزارش‌های مربوط به تعلیم‌دهندگان می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان این امکان را کنار گذاشت که کل سور مکی قرآن ممکن است شامل اصولی باشند که احتمالاً ابتدا از جانب گروهی از خدا جویان بیان شده یا بین آنان رایج بوده است. کسانی که جزو طبقه «محرمان» و «فقرا» بودند و به منابع کتاب مقدس یا پسا کتاب مقدس یا اطلاعات دیگری دسترسی داشته‌اند» (همان). خلاصه این که ژیلیو با پذیرش روایات تاریخی درباره تعلیم‌دهندگان پیامبر آغاز به نگارش این مدخل نموده و به این نتیجه می‌رسد که پیامبر در ارتباط با این افراد به اطلاعاتی دست یافته است که بعدها از آنها برای تدوین مجموعه‌ای به نام اسلام، بهره‌گرفته است.

۵. کنستان ویرژیل گیوکیو (Constant Virgil Gheorghiu)، در کتاب «محمد پیامبری که از نو باید شناخت» داستان بحیرا را از ابن سعد، ابن هشام و تاریخ طبری، نقل می‌کند. وی در ادامه داستان می‌گوید: کشیش نصرانی محمد را به ابوطالب و سایر کاروانیان سپرد که حفظ و حمایتش کنند و مخصوصاً از یهودیان او را از حذر دارند چون یهودیان می‌دانند که پیامبری باید ظهور کند و او را به قتل خواهند رسانید (کنستان ویرژیل گیوکیو، بی تا: ۵۳-۵۲). سپس می‌گوید: «کشیش در مطلب اخیر اشتباه می‌کرد چون یهودیان به محمد کاری نداشتند زیرا هر قومی پیامبر خویش را می‌کشند نه فرستاده‌ی ادیان را حقیقت این بود که حفظ محمد در مقابل دشمنی قبیله قریش لازم بود و بس» (همان).

۶. کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong)، (تولد ۱۹۴۴م) مستشرق معاصر آمریکایی و از صاحب نظران دین در جهان غرب، داستان بحیرا را پذیرفته و به نقل آن پرداخته است (آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۹۹).

۲) اگرچه در نگاه آغازین به نظر می‌رسد که بسیاری از شبهات خاورشناسان درباره اسلام، قرآن و پیامبر اسلام ناشی از نگاه بدبینانه و کینه‌توزانه خاورشناسان به اسلام است اما با نگاهی عمیق‌تر درمی‌یابیم که بیشتر این شبهات (اگر نگوئیم همه آنها) ریشه در برخی منابع اهل سنت (به ویژه منابع تفسیری) دارد و جالب آن که برخی از نویسندگان اهل سنت از سویی خود را تنها داعیه‌داران مبارزه با استشراق می‌دانند و از سوی دیگر، شیعه را به همدستی با دشمنان اسلام در مبارزه با سنت و سیره پیامبر ﷺ معرفی می‌کنند.^[۱] این در حالی است که عالمان و مفسران شیعه با راهنمایی اهل بیت (علیهم‌السلام)، این مطالب غیرمستند و ناسازگار با روح دین و قرآن را نپذیرفته و از همان

آغاز، راه را بر شبهه افکنان بسته‌اند. البته از انصاف نباید گذشت که تعدادی از بزرگان و نویسندگان نواندیش اهل سنت نیز با نظریات شیعه موافق بوده و به عدم صحت برخی روایات وارده در منابع روایی و تاریخی اهل سنت اذعان نموده‌اند؛ مانند صبحی الصلح، (صبحی، مباحثی در علوم قرآن، ۱۳۶۱: ۴۰-۴۵) ذهبی (عاملی، الصحيح من سیره النبوی، ۱۴۲۶: ۹۳/۱) و... (برای آگاهی از نظریات این نویسندگان مراجعه شود به رساله نگارنده با عنوان «بررسی سوءاستفاده خاورشناسان از منابع اهل سنت و نقد آن از نگاه فریقین»).

۳) بررسی منابع پژوهشی و بانک‌های اطلاعاتی نشان از آن دارد که در منابع تفسیری و علوم قرآنی معاصر فریقین مانند تفسیر المنار، المیزان، التحریر و التنویر، آثار آیه‌الله معرفت و... به سوءاستفاده خاورشناسان از داستان بحیرا پرداخته شده است. ما در این نوشتار، برآنیم افزون بر تبیین دیدگاه خاورشناسان با ترجمه مقاله دائرة المعارف اسلام و نقد آن، به سوءاستفاده خاورشناسان از برخی منابع اهل سنت اشاره کرده، اتقان دیدگاه‌های شیعه، نفوذناپذیری آنها در برابر شبهه افکنان و نیز همسوئی برخی از نواندیشان اهل سنت با دیدگاه‌های شیعه را نشان دهیم.

۴) یکی از مهم‌ترین آثار قرآن پژوهی خاورشناسان دائرة المعارف اسلام (The Encyclopedia of Islam) است. این دائرة المعارف یکی از مهم‌ترین دانشنامه‌ها به زبان انگلیسی درباره دین اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی، زبان و ادب، تاریخ و جغرافیا، رجال‌شناسی، معارف دینی و معرفی اقوام و ملل مسلمان، نوشته جمعی از برجسته‌ترین اسلام شناسان اروپا و آمریکا، و نیز برخی از محققان مسلمان که با سازمان مرکزی این دائرة المعارف در لیدن همکاری دارند، است. اندیشه تدوین دائرة المعارف اسلام در نهمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان در ۱۸۹۳ در لندن به تصویب رسید. یک هیأت دوازده نفری مأمور بررسی و برنامه‌نویسی آن شد. مدتی ایگناس گلدزیهر (Ignaz Isaaq Yehuda Goldziher)، خاورشناس نامدار مجارستانی مسئولیت آن را بر عهده داشت و پس از استعفای او، میشل دخویه (Michael Jan Degoeve) جانشین او شد، مقالات تهیه شده مورد تأیید سیزدهمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان قرار گرفت، و هیأت جدیدی برای پیشبرد این برنامه با شرکت و عضویت کسانی چون گلدزیهر، ادوارد براون (E.G. Browne)، باریه دومینار (Barbier De Meynard) گویدی (Ignazio Guidi) و دیگران به سرپرستی هوتسما (M.Th. Houtsma) تشکیل شد. اغلب فرهنگستان‌های اروپا، قول همکاری و امداد مالی برای این طرح دادند، و قرار شد که دائرة المعارف به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی انتشار یابد.

بعضی از خاورشناسان برجسته در تدوین و تألیف و تهذیب مقالات دائرة المعارف (طبع اول) همکاری داشتند. این اثر در فاصله سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۳۶ م منتشر شد. در سال ۱۹۵۳ گزینه‌ای از کل این دائرة المعارف هشت جلدی، در یک جلد به نام دائرة المعارف ملخص اسلام (Shorter Encyclopedia of Islam) از سوی سازمان بریل، که مباشر طبع و نشر این دائرة المعارف و نیز بعدها طبع دوم آن بوده است، منتشر گردید. طبع دوم دائرة المعارف اسلام که همراه با اصلاح و تکمیل و افزایش‌های اساسی است از دهه ۱۹۵۰ م آغاز شد و در سال ۱۹۶۰ م نخستین مجلد آن منتشر شد (بهاء‌الدین خرمشاهی، دایره المعارف، ۱۳۶۱: ۱/۱۰۳۵). و با انتشار مجلد یازدهم، این دائرة المعارف کامل شد.

از طبع اول و دوم دائرة المعارف اسلام ترجمه‌هایی به زبان‌های ترکی، عربی و فارسی انجام گرفته است. ترجمه و تکمیل فارسی این اثر همان است که به نام «دانشنامه ایران و اسلام» از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب سابق، تهیه و نخستین دفتر آن در سال ۱۳۵۴ ش منتشر شده و دفترهای دیگر هر یک در حدود ۱۲۰ صفحه و با فواصل انتشار مختلف به تدریج تا کنون انتشار یافته و دهمین دفتر آن (تا «اخوان المسلمون») در سال ۱۳۶۱ ش منتشر گردید، و ظاهراً ادامه آن متوقف شده است (صدر، سید جوادی، فانی، خرمشاهی، دایره المعارف اسلام، ۱۳۶۱: مقدمه، ۱/۱۵).
اکثر مقالات دائرة المعارف اسلام به قلم مستشرقان غربی است؛ اگر چه محققان و نویسندگان اسلامی نیز، به ویژه در ویرایش دوم، با این دائرة المعارف همکاری داشته‌اند.

دائرة المعارف اسلام بی‌گمان اثری محققانه و ارزشمند و روشمند است؛ ولی حسن آن نباید ما را گمراه کند و عیوب آن - که اندک هم نیست - بر ما پوشیده بماند. عیب و نقص این دائرة المعارف به ویژه آنجا که به دین اسلام و اصول اعتقادی آن ارتباط دارد، آشکار است. لغزش‌های جزئی و کلی از انتخاب عناوین و تفصیل و اجمال آن‌ها تا صحت مطالب، ارقام، سنوآت، اسامی و ارجاعات در سراسر دائرة المعارف به چشم می‌خورد که از ضعف اطلاع و نقص تحقیق حکایت می‌کند.

اما نقص عمده این دائرة المعارف، نادیده گرفتن تشیع و ایران است. مثلاً درباره امام صادق علیه السلام که تمامی فرق اسلامی متفقاً به بزرگی مقام علمی ایشان معترفند، در طبع اول تنها ۱۸ سطر (در ترجمه عربی ۷ سطر) - که آن هم خالی از اشتباه و غرض نیست - آمده است. و یا مقاله ابوذر غفاری فقط ۴ سطر است که حتی به شیعه بودن وی نیز اشاره نشده است. در خلاصه یک جلدی همین دائرة المعارف درباره Turban (عمامه) سه صفحه و نیم مطلب آمده، ولی حتی نام Tusi (شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی) که یکی از بزرگ‌ترین علمای جهان تشیع و اسلام است در آن نیامده است.

نمی‌توان این کمبودها را نادیده گرفت به ویژه آنکه دائره‌المعارف به یک معنا معرّف چهره اسلام در تمام کشورهای غیر اسلامی و حتی در بسیاری از کشورهای اسلامی است و مأخذ و مرجع محققان است (همان، مقدمه، ۱/ ۱۴).

ترجمه مقاله «بحیرا، نام راهبی مسیحی» از دائرة المعارف اسلام

ابن سعد و ابن هشام دو روایت مشابه از این داستان ارائه کرده‌اند که طبری هم آنها را تأیید کرده است (ابی سعد، طبقات الکبری، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۱۲۳). بر پایه این روایات، آنگاه که محمد ﷺ نه یا دوازده سال داشت، همراه ابوبکر یا ابوطالب در کاروان مکیان به مقصد سوریه، به طور اتفاقی به حضور راهبی مسیحی یا زاهدی گوشه نشین رسید. گفته شده وی رسیدن این جوان را در آینده به پیامبری، بر ملا کرد؛ او این پیش‌گویی را یا با مشاهده نشانه‌های پیامبری در آن جوان یا با آگاهی از حرکت معجزه‌آسای تکه‌ای ابر [بالای سر وی] و یا از چگونگی ایجاد سایه دائمی برای وی توسط شاخه درختی با قطع نظر از حرکت خورشید، انجام داد. این دیرنشین (راهب) ابوبکر (یا ابوطالب) را از این نشانه‌های پیامبری آگاه ساخته و هشدار داد که این کودک را باید از کینه توزی یهودیان (ابن سعد) یا از شر رومیان (طبری)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۹۰۳: روایت سوم، حدیث ۱۱۲۳) حفظ نماید. ابن سعد می‌گوید این راهب بحیرا (آرام، بخیرا، برگزیده) نامیده می‌شد. در حالی که ابن سعد همانند طبری، اعلام می‌کند که بحیرای راهب محمد ﷺ را می‌شناخت؛ زیرا وی خبر بعثت پیامبر را در کتاب‌های غیر محرّف مسیحی که نزد خود داشت، دیده بود (این افسانه به شکل دیگری در کتاب فتوح الشام واقدی (قاهره، ۱۹۵۴: ۱۶، ۹-۱۲) آمده است). فخررازی در کتاب مفاتیح الغیب (۵، ۴۳۶، ۳۰) با توضیح واژه قسیسین (مائده/ ۸۲) می‌گوید: این واژه به معنای «رهبران مسیحی» است و بر پایه نظر عروه بن زبیر، وی یکی از کسانی بود که در نسخه معتبر اناجیل باقی مانده بود، به‌رغم تحریفاتی که به وسیله دیگر مسیحیان با زدودن رسالت پیامبر، به اناجیل راه یافته بود (ر.ک: جدال طولانی در کلمه فارقلیط).

جاحظ در کتاب الرسائل (۱۹۵۲، ۵۷، ۸) در سال ۸۵۱ تأکید می‌کند (فینکل، سه مقاله، قاهره، ۱۹۲۴، ۱۷، ۱۴) که مسیحیانی که در آیه ۸۲ سوره مائده از آنان با نیکی یاد می‌شود، اعضای کلیسای بیزانس یا غیر آن نیستند بلکه امثال بحیرا و راهبانی‌اند که به سلمان فارسی خدمت کردند. نتیجه همه این مطالب این است که هم در انتهای قرن دوم/هشتم و هم در ابتدای قرن سوم/نهم، این روایت آن‌چنان که بیان شد در شناسایی بحیرای راهب به عنوان شاهدی بر وثاقت رسالت پیامبر اسلام هماهنگ است، شاهدی که در قلب یکی از مهم‌ترین ادیان دارای کتاب مقدس

انتخاب شده بود. لذا اسلام برای فقدان یک وعده کتبی درباره بنیانگذارش، چاره جویی کرد و همانطور که معروف است این خود یکی از استدلال‌های اساسی مباحث جدلی مسیحیان را شکل داد. این روایت شکلی مادی [برای داستان] در نظر گرفته تا جایی که شهر بصرای یعنی جایی که گفته شده ملاقات در آنجا رخ داده است، از همان آغاز نشان از وجود صومعه بحیرا دارد و هنوز هم چنین است (الهروی، Guide des lieux de Pelerinage، ویرایش: زوردل تومن، دمشق، ۱۹۵۳، ۱۷ (ترجمه: ۴۳)؛ حا. سی، بولتر، معماری قدیمی در سوریه، بصرای، ۲۷۰-۲۶۵).

رویکرد جاحظ نشان می‌دهد که از نظر یک مسلمان قرن سوم/نهم، به رغم همه مخالفت‌هایی که به وجود آمده بود، بحیرا شخصیتی تاریخی بود (اشپرنگر، ZDMG، ۱۲، ۲۴۹، ۲۳۸). سنی که محمد [ﷺ] بحیرا را ملاقات کرد یعنی دوازده سالگی همان سنی است که عیسی اولین اقدام خارق العاده خود را در جدل با پزشکان انجام داد (لوقا، ۱۱، ۴۹-۴۲) و در این جا یک بحث جنجالی را می‌توان مشاهده نمود. در حالی که در باور رایج مسلمانان، بحیرا شاهد و ضامن است، در کلام ضد اسلامی مسیحی، هم در زبان عربی و هم یونانی، راهی بدعت گذار است که محمد [ﷺ] را در آغاز کار خود ملاقات کرد و الهام بخش و همدست غیر ارادی محمد [ﷺ] (Anon, contremohamet, in Pair. Graeca, civ, I 449 b) در ساختن قرآن، این «کتاب مقدس دروغین» بود. نامی که بحیرا به آن خوانده شده بر پایه منابع اطلاعاتی نویسندگان و با توجه به اعتقادات آنها متفاوت است. عبدالمسیح بن اسحاق الکندی او را سرجیوس می‌نامند و می‌گوید که وی بعدها دستور داد او را نستوریوس بنامند (ویرایش: انتون تیان، ۷۷-۷۶).

علاوه بر این، در آنچه که به نظر می‌رسد تفسیری از «اعتقادات» ابتدایی باشد، این شخصیت به دو نفر تکثیر شده است: سرجیوس ملقب به نستوریس و یوحنا (جون) ملقب به بحیرا. لازم به ذکر است که مسعودی (Murudj, 1, 146) از طرف دیگر، نام بحیرا و سرجیوس را ترکیب ساخته است. متکلمان بیزانس نیز پس از قرن سوم/نهم نام بحیرا را می‌شناختند. آنها نام او را بایرا (Baeira) یا پخیراس (Pakhyras) نوشته اند (Bart. d'Edesse, in P.G., civ, 1429 ff.).

۱۳۳ با وجود این که بحیرا برای عبدالمسیح اسحاق کندی یک فرد نستوری است، او یک شخصیت بت‌شکن است (Ann. de l'Inst. de Philologie et Hist. Or., Brussels, iii, 1935, 9). در کتاب مشهور «مکاشفات بحیرا» (آر. گتایل، افسانه بحیرای مسیحی، در ZA، ۱۹۰۳-۱۸۹۷). بحیرا به عنوان یک مرتد، هم به عنوان یک عضو فرقه یعقوبیان (Anonymus, in P.G., civ, 1446) و هم به عنوان یک آریایی (Const. Porphy. De Adm. Imp., in P.G., cvra, 192 = Euth. Zigab., P.G., cxxx,) مورد اشاره قرار می‌گیرد. گاهی هم اعتقادات وی مشخص نیست (Theophanes, in P.G.,) (cvni, 685, b-c = Cedrenus, P.G. cxxi, 809 a-b).

از نظر همه نویسندگان مسیحی، اثر بحیرا با مطالب درستی که در قرآن آمده منطبق است در حالی که تمام گزاره‌های غلط از گردآورندگان بعدی مانند عثمان (Barth. of Edessa, in P.G. cvi,) 428-32) یا حتی معاصران یعنی یهودیان منحرف است (عبدال مسیح، ویرایش: آ. تین، ۷۷-۸). مکاشفات بحیرا که در منابع سریانی و عربی وجود دارد و همچنان متن آن از نظر تاریخی نیاز به اثبات دارد و ترتیب تاریخی شرح وقایع آن مورد بحث و کشمکش است (سی، اف، جی لیوی دلا ودا و جی. بیگنامی - ادر، نگاه کن به کتاب مقدس (انجیل)، ۱۳۲، شماره ۳ و ۱۳۳، شماره ۱، با ای. آبل، ان، موسسه فیل، ات هست یا بروکسل ۱۹۳۵، ۳، ۹-۷ و استادیو، اسلامیکا، ۲، ۱۹۵۴، ۲۹ و ان.). داستان بحیرای راهب در متن منابع چاپی آمده است اما قرائنی از فرقه کاذبه متدیست را در بر دارد (مسکو، بایزنشن، ۱۹۳۱، ۲۹۶-۲۷۳)، و هوشمندانه آن قرائن با استدلال های مسیحیت در مورد منشاء کاذب قرآنی و با جنبه های مختلف دکترین مهدویت ترکیب شده است (Graf, Gesch. Der Arab. Christ. Lit., Studie Testi, Roma, 133, 147-9). این کار در حلقه های مسیحی خاورمیانه و تا دوران جنگ های صلیبی با موفقیت روبرو شد، و حتی در ترجمه های لاتینی هم راه پیدا نمود (لیوی دلا ودا و بیگنامی - اودیر، ۳-۱۳۲، ام، تی، دی، الورنی و جی. وجدا، در اندلس، ۱۶، ۱۹۵۱، ۱، ۱۱۸، ۱۳۰). اما در غرب حتی قبل از جنگ های صلیبی، موضوع اصلی پیامبر دروغین به عنوان «مرد عاقل» شناخته شده بود. همانطور که در اشعار علیه اسلام این مطلب با عنوان «Historia Machumeti» به هلدبرت (Hildebert) نسبت داده شده است (Guy Cambier, Embricon de Mayence (1010-1077) est-il l'auteur de la Vita Machumeti?, Patr. Lot., cxxii, 1343-1366, Latomus, 3, Brussels 1957 and U. Monneret de Villard, Lo Studio deW Islam in Europa nel xii e xiii secolo, Studi e Testi, no, 34-5 (خرمشاهی، دائرة المعارف اسلام، ۱۳۶۱: ۱/۹۸۲).

بررسی مقاله «بحیرا، نام راهبی مسیحی»

۱۳۴ زندگینامه و معرفی اجمالی بحیرای راهب

در منابع مختلف اسلامی (و احیاناً عیسوی) نام «بحیرا» (در آرامی به معنای گزیده و منتخب، در سریانی به صورت بحیر به معنای مرد دانا و آگاه) به عنوان لقبی برای او ذکر شده، اما اسمش را مسعودی سرجیوس و حلبی جورجیوس و دیگران به شکل های مختلف جرجیس، جرجس به کنیه ابوعداس و کنیه پدرش ابوریعه ذکر کرده اند.^[۲]

او راهبی نصرانی از قبیله عبدالقیس و یا حبری از احبار یهود تیماء بود که اخباریان او را از نیکان شمرده‌اند. می‌گویند پیش از مبعث بود که ندا دهنده‌ای ندا می‌داد که بهترین مردم زمانه سه نفرند: رثاب الشَّتی و بحیرای راهب و دیگری که هنوز نیامده و یا منتظر موعود یعنی پیامبر. بدین ترتیب، او راهبی نسطوری است بر مذهب اریوس که منکر لاهوت مسیح بود و مریم را مادر ناسوتی عیسی می‌دانست و عیسی را مظهر کلمه، نه خدا می‌گویند شاگردانی داشت یکی به نام «مذهب» و دیگری که همان سلمان فارسی است و به دسیسه بعضی از اشرار یهود کشته شد (رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۱: ۱۲۶).

او در علم هیئت و نجوم تبخّر داشت و قائل به وحدانیت خداوند بود و بدین سبب، از کلیسای بزیة الشام و سپس طورسینا طرد شد و ناگزیر در دیری در بصری اقامت گزید. به گفته ابن حجر عسقلانی بحیرا بعثت را درک نکرده است (عسقلانی، لسان المیزان، ۱۳۹۰: ۳/ ۳۹).
بررسی داستان بحیرا:

۱. ادعای اصالت داستان بحیرا

نویسنده مقاله بحیرا در دائرةالمعارف اسلام به گونه‌ای این داستان را گزارش کرده است که گویا هیچ تردیدی در اصالت آن نیست و همه عالمان مسلمان درستی آن را پذیرفته‌اند. فراوانی گزارش این داستان در منابع روایی و تاریخی اهل سنت هم به کمک آنان آمده است. مورخانی مانند ابن هشام، در السیره النبویه (ص ۱۹۱-۱۹۴)؛ طبری در تاریخ طبری (ج ۲، ص ۳۴)؛ ابن کثیر در البداية و النهایة (ج ۲، ص ۳۱۸)؛ حلبی در سیره حلبیه (ج ۱، ص ۱۲۰)؛ یعقوبی در تاریخ خود (ج ۱، ص ۳۶۹)؛ و ابن سعد در طبقات (ج ۱، ص ۱۱۶) و ... این داستان را نقل کرده‌اند.

بررسی و نقد

الف) هر چند این داستان در برخی منابع تاریخی اهل سنت آمده است اما همه آنان وثاقت آن را نمی‌پذیرند بلکه برخی از محققان اهل سنت در اصالت آن تردید کرده‌اند. دکتر «دراز» معتقد است، علی‌رغم تلاشی که برای یافتن سند محکم تاریخی برای این ملاقات انجام داده است، تلاشش بی‌ثمر بوده است، چنان که یکی از مستشرقان به نام «هوارت» نیز اعلام کرده است که تلاشش در این راستا به جایی نرسیده است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۷: ۱۴۸). صبحی صالح می‌گوید: دشمنان آن حضرت در میان اهل کتاب و مشرکان که از هر حربه‌ای برای ضربه زدن به پیامبر و قرآن بهره می‌بردند از این دیدار هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند. اگر سخنی به میان آمده بود، حتماً قرآن عکس‌العمل نشان می‌داد کما این که در مورد اتهام مشرکان به پیامبر که احتمالاً برخی از آیات قرآن را از «جبر رومی» غلام «عامربن حضر می» یا «یسار» که در مکه

شمشیر می ساختند، فراگرفته است، عکس العمل نشان داده و فرموده است: ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجِبِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ...﴾ (نحل/ ۱۰۳-۱۰۵) و به یقین می دانیم که آنان می گویند: (این قرآن را) تنها بشری به او می آموزد. در حالی که زبان کسی که به او نسبت می دهند مبهم (و غیر عربی) است و این (قرآن به) زبان عربی روشن است. در واقع کسانی که به آیات خدا ایمان نمی آورند، خدا آنان را راهنمایی نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی است. تنها کسانی که به آیات خدا ایمان نمی آورند، (به او) دروغ می بندند و آنان فقط دروغ گویند» (صبحی، مباحث فی علوم القرآن، ۱۳۶۱: ۴۰-۴۵). ترمذی نیز چنانچه از وی نقل شده این روایت را غریب دانسته و گفته است: «در سند آن عبدالرحمان بن غزوان دیده می شود که روایت هایی بر خلاف موازین از او نقل شده است» (غزالی، احیاء علوم الدین، ۱۴۲۷: ۶۴). ذهبی نیز گفته: «گمان می رود که ساختگی باشد و قسمتی از آن دروغ است» (حلبی، السیرها لحلبه، ۱۹۷۱: ۱/ ۱۲۰ به نقل از الصحيح من السیره، ۱۳۹۶: ۱/ ۹۳) و ابن کثیر و دمیاطی و مغلطای نیز در آن تردید کرده اند» (عاملی، الصحيح من سیره النبویه، ۱۳۹۶: ۱/ ۹۳).

برخی از تاریخ نگاران شیعه نیز (به نقل از منابع اهل سنت) داستان سفر پیامبر ﷺ به شام در همراهی عمویش ابوطالب و برخورد آن حضرت را با «بحیرا» آورده اند. عالمانی مانند: شیخ صدوق در اکمال الدین، ابن شهر آشوب در مناقب، علامه عسکری در نقش ائمه در احیای دین و غیره نیز در کتاب های خود آن را نقل کرده اند. اما نویسندگان معاصر به دلیل سوء استفاده و برداشت های غلطی که دشمنان اسلام از این داستان کرده اند، در صدد پاسخگویی دشمنان بر آمده و در صحت اصل داستان تردید نموده و آن را ساخته و پرداخته دشمنان اسلام دانسته اند.

از جمله دانشمندان معاصری که به نقل و نقد این داستان پرداخته اند می توان به موارد زیر اشاره نمود: رسولی محلاتی، درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۷۱؛ دکتر آیتی، تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۵۶؛ آیه الله سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۴۱ به بعد؛ دکتر محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۱۲۵ به بعد؛ مرتضی عاملی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ج ۲، ص ۱۱۸ و غیره.

به عنوان نمونه سخنان دوتن از سیره نویسان که این داستان را یکسره، ساخته و پرداخته دشمنان اسلام دانسته اند، را نقل می کنیم: نویسنده کتاب سیره المصطفی^[۳] در این باره چنین می گوید: «در روایاتی که در مورد سفرهای تجارتنی رسول خدا در آن برهه از زندگی رسیده اختلاف هایی دیده می شود که موجب تردید در صدور آنها می شود به خصوص که روایان آنها از کسانی هستند که متهم به کذب بوده و روایاتشان در عرض حوادث تاریخی به ثبت نرسیده». وی سپس می گوید: «و

من در کتاب خود بنام «الموضوعات» این مطلب را ترجیح داده‌ام که نقل این سفرها با این کرامات ساخته و پرداخته دشمنان اسلام است که می‌خواستند بدین وسیله ابواب تشکیک و تردید را در رسالت حضرت محمد ﷺ و نبوت آن بزرگوار بازکنند... و این افسانه‌ها را در تاریخ اسلام وارد کرده تا موجبات تشویش درباره پیامبر بزرگوار اسلام و رسالت آن حضرت را فراهم سازند.

و شاید کعب الاحبار و ابو هریره و وهب بن منبه و تمیم الدارمی و امثال آنها قهرمان‌های این افسانه پردازان بوده چنانچه شیوه اینان در وارد ساختن اسرائیلیات و مسیحیاتی که در احادیث اسلامی و تفسیر و غیره وارد کرده‌اند این موضوع ایشان را تأیید می‌کند» (حسنی، سیر المصطفی، ۱۳۷۳: ۲/ ۵۴-۵۵).

رسولی محلاتی در کتاب درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام می‌گوید: «اگر روایت صحیحی در این باره داشتیم آن را می‌پذیریم وگرنه اصراری بر اثبات آن نداریم اگرچه در همه کتاب‌های تاریخی و سیره هم نقل شده باشد، و ظاهراً به چنین روایتی در این داستان دست نخواهیم یافت» (محلاتی، درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۷۱: ۲۷۹).

ب) هیچ‌کدام از روایات این داستان اهل سنت، به رسول خدا و یا معصومی دیگر منتهی نمی‌شود، و آنچه درسیره ابن هشام و تاریخ طبری و طبقات و جاهای دیگر نقل شده یا از ابن اسحاق و یا از ابوموسی اشعری و یا از داود بن حصین روایت شده که هیچ‌کدام در آن زمان - یعنی زمان سفر رسول خدا و برخورد با بحیرا - به وجود نیامده و متولد نشده بودند، و سند خود را نیز در این باره نقل نکرده‌اند تا در صحت و سقم آن تحقیق شود. لذا این احادیث را باید از احادیث مرسله اصحاب به شمار آورد (همان، ۲۷۷ با تصرف). ابن شهر آشوب که این داستان را نقل کرده است، آغاز داستان را از مفسران و دنباله آن را نیز از طبری روایت کرده، و ضمانت صحت این قصه را از عهده خود برداشته است. علامه عسکری نیز آن را از منابع اهل سنت مانند: سیره ابن هشام، تاریخ طبری و الطبقات ابن سعد نقل می‌کند. مرحوم صدوق نیز از دو طریق آن را روایت کرده که طریق اول از نظر سند مقطوع و ضعیف است، و روایت دوم نیز مرفوعه است که هیچ‌کدام قابل اعتماد نیست. (همان)

ج) در مورد زمان وقوع گفتگو پیامبر با بحیرا، روایت نادری نیز وجود دارد که زمان این گفت‌وگو را صبح فردای رسیدن کاروان به بصری می‌داند. براساس این روایت، گفت‌وگوی میان محمد ﷺ و بحیرا هنگامی صورت گرفت که کاروانیان خوابیده بودند (بلعمی، تاریخ بلعمی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۰-۲۱).

د) جزئیات و تفصیل آن گفتگو در روایات یکسان نیست. برخی آن را گفت و شنودی کوتاه گزارش کرده‌اند که بحیرا طی آن تنها نبوت محمد [ﷺ] را باگفتن این عبارت که «اوسرور جهانیان است» پیشگویی کرده است و بعضی به تفصیل بیشتر پرداخته‌اند (مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹: ۸۳/۱).

۲. ادعای استفاده از این داستان به عنوان شاهی بر وثاقت پیامبر اسلام ﷺ

نویسنده ادعا می‌کند در انتهای قرن (دوم قمری / هشتم میلادی) و هم در ابتدای قرن (سوم قمری / نهم میلادی)، این روایت شاهی بر وثاقت رسالت پیامبر اسلام تلقی می‌شد. و این شاهد در قلب یکی از مهمترین ادیان دارای کتاب مقدس (مسیحیت) انتخاب شده بود. گویا اسلام برای جبران فقدان یک وعده کتبی در باره بنیانگذارش، از این داستان استفاده کرده است و برای این داستان شکلی مادی در نظر گرفته تا جایی که شهر بصرای یعنی جایی که گفته شده ملاقات در آنجا رخ داده است، از همان آغاز نشان از وجود صومعه بحیرا دارد و هنوز هم چنین است.

بررسی و نقد: نویسنده مقاله از کجا و چگونه به چنین نتیجه‌ای دست یافته است که مسلمانان از این داستان به عنوان شاهی بر وثاقت رسالت پیامبر اسلام استفاده کرده‌اند؟ آن هم در شرائطی (قرن دوم و سوم) که قلمرو اسلام از ماوراء النهر تا اندلس امتداد یافته بود! صرف گزارش یک داستان در کتابی به ویژه در کتاب‌های تاریخی نمی‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد. نه تنها در هیچ کتاب کلامی و اعتقادی اسلامی از این داستان به عنوان مدرک و شاهی بر وثاقت رسالت پیامبر اسلام استفاده نشده بلکه در بیشتر منابع اعتقادی (اگر نگوییم همه آنها) حتی به این داستان اشاره هم نشده است.

۳. ادعای کمک بحیرای راهب به پیامبر اسلام

نویسنده مقاله ادعا می‌کند که این راهب پیامبر اسلام را یاری کرده است. از نظر همه نویسندگان مسیحی، اثر بحیرا با مطالب درستی که در قرآن آمده منطبق است در حالی که تمام گزاره‌های غلط از گردآوردگان بعدی مانند عثمان یا حتی معاصران یعنی یهودیان منحرف است.

۱۳۸

بررسی و نقد

الف) بر فرض صحت این داستان از نظر سند و دلالت، مگر مدت توقف آن حضرت نزد بحیرا چقدر طول کشیده که بتواند منشاء این همه معارف عالیه و داستان‌های شگفت انگیز شده و آن آئین انقلابی و جهانی را پی ریزی کند (همان، ۲۸۰). آیا یک ملاقات نیم ساعته و یا حداکثر یک ساعته در ده سالگی یا دوازده سالگی پیامبر امی درس نخوانده می‌تواند پس از گذشت سی سال

منشا آن همه تحولات و بیان آن همه آیات معجزه آسا باشد که همه فصحا و سخنوران را به مبارزه و تحدی دعوت کرده و بگوید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۲۲-۲۳).

ب) حضرت محمد ﷺ به اتفاق مورخان امی بود و خواندن و نوشتن نمی دانست و هنگام مسافرت سن او از دوازده تجاوز نمی کرد. آیا با این وضع عقل انسان باور می کند که طفل درس نخوانده ای بتواند حقایقی از تورات و انجیل را فراگیرد و سپس آن را در سن چهل سالگی به نام وحی قالب بزند، و شریعتی از نو بسازد؟ چنین مطلبی از موازین عادی بیرون است و شاید با در نظر گرفتن میزان استعداد بشر بتوان آن را در حاشیه محال عقلی قرار داد.

ج) تاریخ گواهی می دهد که ابوطالب در نظر داشت او را همراه خود به شام ببرد و نقطه بصری مقصد اصلی آنان نبود، بلکه منطقه بصری در اثناء راه بود که گاهی کاروان تجارت به عنوان استراحت توقف می کرد. در این صورت چطور رسول خدا در آنجا رحل اقامت افکند و به تحصیل معارف تورات و انجیل پرداخت، خواه بگوییم که ابوطالب او را همراه خود به شام برد یا از آنجا راه مکه را پیش گرفت و یا برادرزاده خود را همراه کسی به مکه فرستاد، در هر حال هدف کاروان و ابوطالب منطقه بصری نبود تا کاروان سرگرم تجارت شود و رسول خدا هم به تحصیل پردازد.

د) اگر برادرزاده ابوطالب از راهب مطالبی فرا می گرفت، به طور مسلم در میان قریش شهرت پیدا می کرد و همگی آن را پس از بازگشت نقل می کردند. در حالی که تاریخ به یاد ندارد که پیامبر اسلام ﷺ با برخی از احبار و راهبان نشسته و چیزی آموخته باشد یا آنکه پیش از بعثت به صومعه یا دیری رفته باشد تا تعالیم یهود و مسیحیت را بیاموزد. علاوه براین، خود پیامبر در برابر قوم خود نمی توانست ادعا کند که مردم! من امی هستم درس نخوانده ام. در صورتیکه ما می بینیم که رسول خدا رسالت خود را با همین عنوان آغاز کرد و کسی نگفت هان ای محمد! تو در سن دوازده سالگی در بصری پیش راهب درس خواندی و این حقایق تابناک را از او فراگرفتی. در صورتی که مشرکان مکه، همه نوع تهمت به او زدند و به قدری آنان درباره قرآن دقت می کردند تا دستاویزی پیدا کنند، ولی این تهمت را نه قرآن متعرض شده و نه قریش بهانه گیر و ماجراجو آن را دستاویز قرار دادند و این خود گواه محکمی است که آن زاینده فکر خاورشناسان عصر ما است.

۱۳۹

ه) اگر واقعاً راهب راه شام این قدر اطلاعات علمی و دینی داشت که پیامبری مانند رسول خدا تحویل جامعه دهد، پس چرا خود او کوچکترین شهرتی پیدا نکرد؟ پس چرا غیر محمد ﷺ را تربیت نمود؟ در صورتیکه آستان او همواره زیارتگاه مردم بود.

و) در این داستان نشانه‌هایی وجود دارد که بیشتر آن را شبیه افسانه می‌سازد تا واقعیت. به عنوان مثال آورده که بحیرا با دیدن برخی نشانه‌های غیرطبیعی چون تعظیم سنگ‌ها بر پیامبر، ابری که همواره بر سر پیامبر حرکت می‌کرده و بر وی سایه می‌افکنده، و درختی که به مجرد نشستن پیامبر در پناه آن، شاخه‌های خود را به سوی او می‌گشوده است، محمد ﷺ را در میان کاروانیان می‌شناسد.

ز) برفرض، اگر بپذیریم که پیامبر در کودکی یکی از راهبان را همراه عمویش ابوطالب ملاقات کرده، این مطلب ثابت نمی‌کند که راهب، کتاب مقدس را برای آن حضرت شرح داده یا برخی از تعالیم دینی را به او آموخته باشد، آنچه در مورد این دیدار ثبت شده این است که راهب مسیحی عمومی پیامبر را از یهودیان برحذر داشته؛ زیرا آنچه راهب از محمد ﷺ می‌دانسته، یهودیان نیز می‌دانسته‌اند، لذا به ابوطالب هشدار داده که مراقب محمد ﷺ باشد وگرنه به زودی یهودیان او را از روی حسد و کینه خواهند کشت. علاوه بر آن سن پیامبر اکرم به هنگام آن دیدار به او اجازه نمی‌داده که ادیان را بیاموزد و بنویسد حال آنکه بعثت آن حضرت سی سال بعد اتفاق افتاد و اگر منظور، مسافرت‌های دوران جوانی پیامبر باشد که حضرت با سرمایه خدیجه تجارت می‌کرد، ثابت نشده است که او در این مسافرت‌ها با یکی از احبار و یا رهبان دیدار داشته باشد (مومنی، تحلیل و بررسی آرای مستشرقان پیرامون وحی، ۱۳۸۹: با تصرف).

ح) بی تردید شباهت‌هایی میان معارف و آموزه‌های قرآن و عهدین وجود دارد. حال پرسش این است که راز این هم‌سنخی چیست؟ هماهنگی ادیان آسمانی و یگانگی سخن آنان ناگزیر باید دارای دلیلی معقول باشد که سه احتمال وجود دارد: یک - برخورداری از خاستگاه مشترک، از آنجا که همگی برگرفته از یک ریشه هستند طبعاً در سرشاخه‌ها همگون خواهند بود. دو - به دلیل اینکه برخی از بعضی دیگر گرفته شده‌اند؛ همسانی نتیجه این دست به دست شدن است. سه - همسانی اتفاقی است و دلیل معقولی ندارد.

بی‌تردید گزینه سوم را نمی‌توان پذیرفت، چرا که با حکمت شگرف حاکم بر جهان تدبیر سازگار نیست. می‌ماند دو گزینه نخست؛ پرسش این است، چرا باید گزینه مستدل نخست را نادیده گرفت و گزینه بی پایه و سست دوم را پذیرفت؟

آموزه‌های بلندی که قرآن عرضه کرده، هرگز با افسانه‌های سست و دست‌نوشته‌های عهدین همخوانی ندارد، آیا می‌توان این بلند مرتبه را برگرفته از آن فرومایه دانست؟ (معرفت، شباهت و ردود، ۱۴۲۳: ۱۳).

آنچه بیش از هر چیز باعث تعجب است این است که چگونه ادعا می‌شود با وجود اختلافات عمیق قرآن و عهدین، مباحث قرآن برگرفته از عهدین است. عدم هماهنگی معارف قرآن و عهدین در باره مقام الوهیت و نبوت، اختلافات عمیق داستان‌های انبیاء همچون: ابراهیم، داوود، یعقوب، لوط و عیسی و مهمتر از همه تفاوت شگرف قرآن و عهدین از نظر اعجاز، هر انسان منصفی را به این باور می‌رساند که قرآن نمی‌تواند برگرفته از عهدین باشد. در باره شخصیت پیامبران بین قرآن و عهدین اختلاف جدی وجود دارد. حفظ شأن و جایگاه پیامبران الهی، ویژگی قرآن است و حال آنکه در تورات جایگاه آنان فرو کاسته شده است. قرآن جز در هاله‌ای از تکریم و احترام از پیامبران یاد نکرده است، آن چنان که ایشان را یکسر برکنار از پلیدی‌ها شناسانده است (ر.ک: صفات/ ۸۵-۱۳۲). همچنین هرگاه یادی از یکی از پیامبران دارد همراه با احترام و تکریم بسیار است. اما در تورات، داستانی از داستان‌های پیامبران را نمی‌بینیم، مگر آنکه پر از اهانت و تحقیر است که گاه به حد ابتذال می‌رسد؛ همراه با نکوهش‌هایی که هرگز شایسته بندگان مخلص الهی نیست. در نگاه تورات نوح شیخ الانبیاء، مردی شراب‌خوار و بی‌آبرو است که از هیچ زشتی و پلشتی پروا ندارد. ابراهیم خلیل الرحمان را در تورات مردی می‌بینیم که همسر زیبایش «ساره» را تنها برای چند صباح زندگی معامله می‌کند. در باب ۱۹ سفر پیدایش تورات، کارهایی را به لوط نسبت می‌دهد که قلم از نگارش آن شرم دارد و از افراد عادی جامعه هم بعید است، چه رسد به پیامبر الهی. تفاوت دیگر قرآن با عهدین، جنبه اعجاز قرآن است که همگان را به مبارزه می‌طلبد. چگونه می‌توان باور کرد کتابی برگرفته از کتاب دیگر یا گفته‌های فرد دیگری باشد آنگاه همه را دعوت کند که مانند آن بیاورند و آنان نیز در برابر آن اظهار ناتوانی کنند!

دیدگاه خاورشناسان منصف در باره تفاوت قرآن و عهدین

برخی از مستشرقان منصف ساحت قرآن را از اقتباس از ادیان سلف و برخی هم ساحت پیامبراسلام را از دروغ و اقتباس مبرا ساخته و او را با اوصافی عالی ستوده‌اند. شماری از این محققان منصف عبارت‌اند از:

۱۴۱

۱. جان دیون پورت (John Davenport)، مستشرق انگلیسی کتابی دارد به نام (An Apology for Mohammad and Koran) که به نام «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» ترجمه شده است. جان دیون پورت در این کتاب به برتری قرآن بر انجیل اشاره نموده و می‌نویسد: «قرآن مطابق تحقیقات کومپ با انجیل فرق دارد. زیرا انجیل دارای مکتب و روش فقهی نیست بلکه بطور کلی محتویات آن مرکب است از قصص و روایات و ترغیب بشر به نشر عواطف و احساسات عالی و فداکاری و

اخلاقیات صحیح. و هیچ نوع عاملی و رابطه منطقی جالب و جاذبی که این معانی را با یکدیگر ربط دهد در انجیل وجود ندارد. از این گذشته قرآن مانند اناجیل، مختص عقاید دینی و عبادت نیست، بلکه شالوده یک نظام سیاسی اداره جامعه را طراحی کرده است» (دیون پورت، تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، بی تا: ۹۹-۹۶).

۲. کارل بروکلمان (Brockelmann)، در مورد اقتباس معارف از یهود می گوید: «واقعیت آن است که یهودیان جزیره العرب معاصر ظهور اسلام اطلاعات بسیار اندکی از معارف یهود داشتند، و پیامبر اسلام نیز مقدار کمی از آنها را از یهودیان فرا گرفت، بنابراین اطلاعات پیامبر اسلام در این زمینه خیلی کم بود» (بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ۱۳۴۶: ۵۵).

۳. «توماس کارلایل» فیلسوف بزرگ اسکاتلندی (۱۷۹۵م) در کتاب معروف «قهرمانان و قهرمان پرستی» فصلی را به تبیین ابعاد شخصیتی پیامبر اسلام اختصاص داده و می نویسد: «او رسولی است که از جانب ابدیت ناشناخته به پیامبری به سوی ما مبعوث شده است، هر نامی که بر او نهیم: شاعر، پیامبر، خدا و... می دانیم که سخن او از انسان دیگری اقتباس نشده، بلکه از هسته مرکزی حقایق عالم برگرفته است. او باطن همه چیز را می بیند و پرده های ظلمانی دنیای فریبنده مانع حقیقت بینی او نیست...» (کارلایل، الابطال، ۱۴۰۲: ۵۸-۵۳). وی همچنین می گوید: «مطالعه قرآن برای من کاری است پر زحمت و خستگی آور، منتها حس وظیفه تحقیق علمی است که دانشمندان اروپا را به قرائت آن برمی انگیزد. این نکته واضح است که هر کدام درست و حقیقی در دل ها نفوذ به خصوص دارد و حق آن است که تمام کتب اعم از آسمانی و غیر آن در برابر قرآن کوچک و حقیرند» (صداقت، قرآن و دیگران، بی تا: ۲۰).

۴. گرهارد بوئرینگ (Gerhard Bowering)، نویسنده مقاله «تاثیرگذاری و ترتیب نزول قرآن» (Chronology and the Quran) در دائرةالمعارف قرآن لایدن، علی رغم اظهارات بعدی خویش در ادامه این مقاله، اعترافی دارد که این گونه است وی می گوید: «هیچ مجموعه ای از آثار مربوط به تورات و انجیل، به صورت مشروع یا مجعول وجود ندارد که مبنای مستقیم و منبع اصلی قرآن باشد... با این که قرآن به عنوان آخرین کتاب مقدس به ترتیب تاریخی در میان ادیان بزرگ جهان، رابطه زمان مند روشنی با سنت کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت دارد، لکن هیچ مدرکی دال بر این که این نسبت تا قبل از زمان محمد [ﷺ] به صورت مجموعه ای کامل یا به گونه کتاب های متفرقه به عربی ترجمه شده باشد، وجود ندارد» (Encyclopedia of Quran, v:1, p:316).

۵. کارن آرمسترانگ (Karen Armstrong)، (تولد ۱۹۴۴م) در کتاب «زندگی نامه پیامبر اسلام» (A Biography of Prophet Muhammad) علی رغم سخنانی که در گفتار قبل از وی نقل شد، می نویسد: «اگر ما محمد [ﷺ] را از همان دیدگاهی که چهره‌های بزرگ تاریخی را می‌نگریم، ببینیم، به راحتی به این باور خواهیم رسید که او بزرگ‌ترین نابغه طول تاریخ بشر بوده است. این باور نه به خاطر آوردن قرآن، یا ایجاد دین بزرگ، یا فتوحات نظامی، بلکه به خاطر شرایط خاصی که او در آن رشد یافته، ایستادگی کرده و پیروز گردیده است، در ما ایجاد می‌گردد» (آرمسترانگ، زندگی نامه محمد، ۱۳۸۳: ۶۳).

۶. ادموند بورک ناطق سیاسی، انگلیسی می‌گوید: «قرآن یا قانون محمدی، قانونی است که تمام مردم را از شاه تا پست‌ترین گدا را شامل شده و به یکدیگر ارتباط می‌دهد و آن قانونی است که: به محکم‌ترین نظام قضایی و بالاترین قضاوت علمی و بزرگ‌ترین قانون‌گذاری منور، ترتیب و تنظیم یافته و مانند آن در این عالم پیش از این‌ها به وجود نیامده است» (صداقت، قرآن و دیگران، بی تا: ۱۷).

۷. ولتر فیلسوف و نویسنده فرانسوی می‌گوید: «من یقین دارم که اگر قرآن و انجیل را به یک فرد غیر متدین ارائه دهند او حتماً اولی را خواهد برگزید، زیرا کتاب محمد در ظاهر افکاری را تعلیم می‌دهد که به اندازه کافی بر مبانی عقلی منطبق است. شاید هرگز قانونی کامل‌تر از قوانین قرآن درباره طلاق وضع نشده باشد» (همان، ۱۶).

۸. دکتر گوستا ولوبون فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱) می‌گوید: «قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است منحصر به تعالیم و دستورات مذهبی تنها نیست، بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج شده است... شکی نیست که بعضی جاهای این کتاب در فنون شعری و رموز خطابه و حسن بیان قدرت‌نمایی‌هایی شده که نظیر آن را در سایر کتاب‌های مذهبی نمی‌توان به دست آورد» (صداقت، قرآن و دیگران، بی تا: ۲۰).

نتیجه

۱۴۳

۱. یکی از داستان‌هایی که دستمایه دشمنانی بوده است که با شک در رسالت پیامبر ﷺ، آموزه‌های اسلام را مجموعه‌ای از اخبار و روایات و عقایدی قلمداد کرده‌اند که پیامبر اسلام در سفرهای خویش از اخبار یهود و راهبان مسیحی شنیده است، داستان ساختگی بحیرای راهب است.

۲. اگر چه داستان بحیرای راهب در منابع تاریخی اهل سنت وارد شده است و برخی از دانشمندان شیعه هم (به نقل از منابع اهل سنت) داستان سفر محمد ﷺ را به شام به همراهی

عمویش ابوطالب و برخورد آن حضرت را با «بحیرا» نقل کرده‌اند؛ اما این داستان یکی از قضایای مشهور اما بی‌سند است که نه تنها محققان شیعه آن را قبول ندارند بلکه برخی از محققان اهل سنت هم که این داستان در برخی از کتب تاریخی آنان آمده است، منکر اصالت آن هستند.

۳. نه تنها در هیچ کتاب کلامی و اعتقادی اسلامی از این داستان به عنوان مدرک و شاهی بر وثاقت رسالت پیامبر اسلام استفاده نشده بلکه در بیشتر منابع اعتقادی (اگر نگوییم همه آنها) حتی به این داستان اشاره هم نشده است.

۴. ناسازگاری‌های درونی این داستان، تفاوت‌های عمیق قرآن و معارف رایج آن زمان و... نشان از آن دارد که بر فرض اثبات دیدار پیامبر با بحیرای راهب، تأثیر این فرد در پیدایش قرآن به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

پی‌نوشت‌ها

[۱] کتاب‌هایی همچون «السنه النبویه فی کتابات أعداء الاسلام» پر از این اتهامات علیه شیعه است.

[۲] این نام گویا در آن زمان رایج بوده، چنان که چهار تن از صحابه بدین نام بوده‌اند. دو تن مشهورتر بحیر بن ربیع و بحیر الاغاری (تاج العروس، ۳: ۲۹). ابن الاثیر نیز از یک مرد شامی بدین نام یاد می‌کند که با هفت تن دیگر نزد رسول خدا رفت و تصریح می‌کند که این غیر از بحیرای راهب است.

[۳] سید هاشم بن سید معروف الحسنی (۱۹۱۹-۱۹۸۴ م.) عالم، محقق و مورخ شیعی لبنانی قرن ۲۰م است. او تألیفات متعددی در حوزه‌های مختلف از خود به جا گذاشت و نگاهی نو و محققانه را در علوم دینی دنبال کرد. از معظروف‌ترین آثار او می‌توان به «سیره‌الائمة الاثنی عشر» و «سیره‌المصطفی» اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. ابن كثير، البداية و النهاية فى التاريخ، قاهره: ۱۹۶۳م.
۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ترجمه سيد هاشم رسولی، تهران: انتشارات كتابچى، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ش.
۳. ابن اسحاق، السير و المغازى، قم: سهيل زكار، ۱۳۶۸ش.
۴. ابن حجر عسقلانى، لسان الميزان، بيروت: ۱۳۹۰/۱۹۷۱م.
۵. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ترجمة محمود مهدوى دامغانى، تهران: ۱۳۶۹ش.
۶. آرمسترانگ، كارن، زندگى نامه محمد، ترجمه: كيائوش حشمتى، تهران: انتشارات حكمت، ۱۳۸۳ش.
۷. آيتى، محمد ابراهيم، تاريخ پیامبر اسلام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ش.
۸. بروكلمان، كارل، تاريخ الشعوب الاسلاميه، ترجمه نبيه امين و منير بعلبكي، بيروت: ۱۹۸۴م.
۹. بروكلمان، كارل، تاريخ ملل و دول اسلامى، ترجمه هادى جزايرى، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۴۶ش.
۱۰. بودلى، آرفنگ، الرسول حياه محمد، ترجمه: عبد الحميد حوده السحار، مصر: دار الكتب العربيه، بی تا.
۱۱. جان بى. ناس، تاريخ جامع اديان، ترجمه على اصغر حكمت، تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ هفتم، ۱۳۷۳ش.
۱۲. جين دمن مك اوليف، دائره المعارف قرآن، ترجمه جمعى از مترجمان، تهران: حكمت، ۱۳۹۳ش.
۱۳. حسنى، هاشم معروف، سيره المصطفى: نگرشى نوين بر زندگانى رسول اكرم ﷺ، ترجمه: حميد ترقى، تهران: حكمت، ۱۳۷۳ش.
۱۴. حلى، على بن ابراهيم، السيرها الحلبيه، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۹۷۱م.
۱۵. ديون پورت، جان، عذر تقصير به پيشگاه محمد و قرآن، ترجمه سيد غلامرضا سعيدى، قم و تهران: دارالتبليغ اسلامى، بی تا.
۱۶. ذهبى شمس الدين: تاريخ اسلام، بيروت: دار الكتب العربى، الطبعة الثانية، ۱۹۹۰م.
۱۷. راشدى نيا، اكبر، «تأملی در ايرادهای مستشرقان بر وحيانى بودن قرآن»، مجله قيسات، شماره ۲۹.
۱۸. راميار، محمود، تاريخ قرآن، تهران: مؤسسه انتشارات امير كبير، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش.
۱۹. ربيع نتاج، على اكبر و ديگران، «بررسى ديدگاه خاورشناسان پيرامون مصادر قرآن»، مجله ۱۴۵ قرآن پژوهى خاورشناسان، ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.
۲۰. رضى بلاشر، در آستانه قرآن، ترجمه محمود راميار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۲۱. رضا، محمدرشيد، وحى محمدى، ترجمه محمدعلى خليلى، تهران: بنياد علوم اسلامى، ۱۳۶۱ش.
۲۲. رضوان، عمر بن ابراهيم، آراء المستشرقين حول القرآن و تفسيره، رياض: دار طيبه، ۱۴۱۳ق.
۲۳. زرگرى نژاد، غلام حسين، تاريخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سمت، ۱۳۷۸ش.
۲۴. زفروق، محمود حمدى، الاستشراق و الخلفيه للمصراع الحضارى، قاهره: دار المعارف، ۱۱۱۹.

۲۵. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۲۶. سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی، بنغازی - ليبيا: دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۲م.
۲۷. سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ ششم، ۱۳۷۷ش.
۲۸. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۲۹. سلطانی رناتی، مهدی، «بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۷ش.
۳۰. الشرقاوی، عبدالله، الاستشراق فی الفكر الاسلامی المعاصر، قاهره: دار الفكر العربی، بی تا.
۳۱. صبحی، الصالح، مباحث فی علوم القرآن، قم: منشورات الرضی، چاپ پنجم، ۱۳۶۱ش.
۳۲. صداقت، علی اکبر، قرآن و دیگران، قم: نشر روح، بی تا.
۳۳. طبری، محمدابن جریر، تاریخ الامم و الملوک، قاهره: الاستقامه، ۱۳۵۸ق.
۳۴. طبری، محمدابن جریر، تاریخ نامه، ترجمه: ابوعلی محمد بلعمی، تهران: سروش، ۱۳۷۸ش.
۳۵. طبری، محمدابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، قاهره، ۱۹۰۳م.
۳۶. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۶ق.
۳۷. کنستان ویرژیل گیوکیو، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ترجمه مهرداد صمدی، تهران: انتشارات دریا، بی تا.
۳۸. کارلایل، توماس، الابطال، تعریب محمدالسباعی، بیروت: دارالرند العربی، ۱۴۰۲ق.
۳۹. گلدزیهر، العقیده و الشریعة فی الاسلام، ترجمه محمد یوسف موسی و دیگران، بیروت: دار الرائد العربی، ۱۹۹۲م.
۴۰. محلاتی، رسولی، درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۴۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۲. معرفت، محمدهادی، شبهات وردود حول القرآن الکریم، قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۴۳. مومنی، علی اکبر، «تحلیل و بررسی آرای مستشرقان پیرامون وحی»، مجله حسنا، ش ۵-۶، ۱۳۸۹ش.
۴۴. مونتگمری وات، ویلیام، محمد در مکه، آکسفورد، ۱۹۰۳م.
۴۵. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، قاهره: مکتبه و دار نشر دیتریش، الطبعة الثانی، ۱۹۱۹م.
۴۶. نیکنام عربشاهی، محمد، تاریخ صحیح اسلام، تبریز: نشر هادی، ۱۳۸۸ش.
۴۷. وات، مونتگمری، محمد [ﷺ] پیامبر و سیاست ملار، دارالترجمه ایران، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ش.
۴۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: ۱۳۶۲ش.

49. Bernard Lewis, The Arabs in History, 2002.

50. Jane Dammen McAuliff, Encyclopaedia of Quran, Brill, Leiden

51. Gerhard Bowering, The Encyclopaedia of Quran, Chronology and the Quran, v:1, pp.: 331-335.

52. Claude Gilliot, The Encyclopaedia of Quran, Informants, and v: 2, pp.: 512-517.

53. Uri- Rubin, Encyclopedia of Quran, Mohammad, v:3, pp:440-457

54. Encyclopedia of Islam, v. 1, p.982.